

ترافالگار ایران



ابراهیم عمران

روزنامه‌نگار

کشاندن مخاطبان سریال «پایتخت» به برج میلاد فی نفسه کردار خوبی است، خوب و نیک از آن جهت که به علاقمندی طیف بی‌شماری از مردم واکنش نشان می‌دهد. مخاطبی که جدا از بحث کیفی و تکنیکال، فارغ از ضعف‌های فیلمنامه‌ای کم‌دی و طنز و سوای کارگردانی باری‌به‌هرجهت، دقایقی خوش است با دیدن این اثر. نکته‌ای که در این میان و دعوت مردم به برج میلاد با آن حجم از ترافیک‌اش می‌تواند مورد بررسی قرار گیرد، همان داشتن و آماده کردن سطل هنگام بارندگی است. که باران همیشه نمی‌بارد و این سطل نیز همواره در دسترس نیست و مهم‌تر از همه، چتر نیز همیشه برای خیس نشدن، باز نمی‌شود! تلویزیون بهره می‌برد از این استقبال. تبلیغ‌اش بیشتر می‌شود. پول بیشتری به دست می‌آورد. پزش نیز داده می‌شود. نظرسنجی‌ها آماده می‌شود. همه‌وهمه به‌جایش کاربرد درست و نادرست پیدا می‌کند. گاهی هم بابمیل می‌شود برای مسئولان! نکته اما بر سر آن است که این توجه به علاقمندی مردم (مخاطب) چرا فقط در بزنگاه‌های خاصی صورت می‌گیرد. گاهی در پخش فوتبال و گاهی هم برای سریال‌های پلتفرمی مثلاً!
خب چه ایرادی دارد برای امور اجتماعی دیگری که طیف‌های بی‌شماری از مردم هم بدان‌ها علاقه دارند، چنین گردهمایی‌هایی صورت پذیرد! این یعنی یکسان نگاه کردن به همه و چه هنری برتر از اینکه عموم مردم به یک چشم دیده شوند. مرکز همایش‌ها با میزان جایگیری قابل‌توجه، می‌توانند محلی برای ابراز علاقمندی طیف گوناگونی از مردم باشند. حال در بسترهای مختلف اجتماعی، می‌توان گاهی از آن برای میتینگ‌های سیاسی و اجتماعی هم بهره برد. آن‌سان که در موسم انتخابات گروه‌های مختلف هم چنین می‌شود. با این تفاوت که آن دوره مشخص است که دو طیف درگیر انتخابات هستند که این فرصت را به‌دست می‌آورند. ولی در مواردی که نیاز به بیان احساسات یا فریاد زدن خواسته‌ای سیاسی و اجتماعی است، این مهم مبسور نمی‌شود. و چه جایگاهی بهتر از مرکز همایش‌ها که از هر نظر امنیت‌اش نیز برقرار است. مگر نه اینکه همیشه گروه‌هایی که مرجعیت سیاسی و اجتماعی دارند، خواهان برگزاری میتینگ و تجمع برای بیان نگره و دیدگاه‌های‌شان هستند؟ و چه جایی بهتر از این مکان که می‌توان بهره‌ها از آن برد. می‌شود «ترافالگاری» از آن درست کرد. صواب و ثوابش هم به طرفین می‌رسد. همین ثبت‌نام رایگانی که از علاقمندان سریال «پایتخت» انجام گرفت و این فرصت برای همگان به‌طور مساوی ایجاد شد، می‌تواند برای دوستداران مباحث سیاسی و اجتماعی هم چنین فرصتی ایجاد کرد؛ نه‌فقط برای بزرگانش. بزرگان سیاسی و اجتماعی که فرصت حرف به طرق مختلف دارند. این زمان به کسانی داده شود که خاموشان جامعه هستند. هر چند قیاس بین تماشاگران فان سریال «پایتخت» با گروه‌های سیاسی و اجتماعی از اساس نادرست است؛ ولی مهم آن مکانی است که بی‌دغدغه بتوان حرف‌ها زد. تقصیرها داشت، بی‌آنکه موجب مسائل بعدی شود. از مکان عمومی و قابل دسترسی مثل برج میلاد می‌توان بهره‌ها برد اگر بسان سریال «پایتخت»؛ برای سایر مباحث زندگی روزمره مردم هم ارزش و بها قائل شوند. اینکه مردم درک کنند علاقمندی‌هایشان در زندگی روزمره موردتوجه قرار می‌گیرد و توسط مسئولان ارزش‌گذاری می‌شود، میزان همبستگی بین توده و کارگزاران بیشتر می‌گردد. شاید آمدن مخاطب معمولی و عادی به سالن همایش‌های برج میلاد، برای مسئولان خطری نداشته باشد که آن‌نداره، ولی شاید بگویند آمدن سمپات‌های فنان گمده و گروه سیاسی با حواشی و مسائلی همراه می‌شود! ولی آگاه باشند اگر مکانی در طول زمان به مرکزی معروف شود که می‌توان در آن نشست برگزار کرد و منویات سیاسی و اجتماعی‌ای را به زبان آرام و با حفظ خطوط ترسیم شده بیان کرد، درازمدت پیام مثبتی از آن ساطع خواهد شد و خود برگزارکنندگان حواس‌شان به برپایی چنین برنامه‌هایی خواهد بود. اینکه که‌گاهی در مورد مکان‌های مختلفی در تهران برای برگزاری تجمعات مسالمت‌آمیز بحث می‌شود و بعد مدتی به‌محاق می‌رود، همه‌وهمه نشان از آن دارد که خواسته‌های طیف زیادی از جامعه موردتوجه قرار نمی‌گیرد. دیدن و تماشای سریالی که بسیاری را کنار هم قرار می‌دهد، همدلی و شور می‌آفریند، همچنین نشاط جمعی را سبب می‌شود. یکرنگی اجتماعی را باعث می‌شود برای ساعات و دقایقی و چه امری برتر از آزاد کردن آذربایین سیاسی و اجتماعی در مکانی به وسعت برج میلاد! این مکان را دریابید و آن را رُز یابید. ترافالگار ایران می‌تواند در همین‌جا باشد، باورش کنید…

فرهنگ

CULTURE

۱۴

تأملی بر شخصیت و دیدگاه‌های شیخ اجل در گفت‌وگو با **محمد امیر جلالی**، استاد زبان و ادبیات فارسی

سعدی روشنفکر «چه می‌خواهم» بود

عکس: ایرنا

می‌سرایید: «ای ترک نازنین که دل آرام و مهوشی / اُنیاق نازنینی و اُمرأق اُنیثی»، که در یک مصراع سه واژه مغولی به‌کار برده است. حال این شعر را مقایسه کنید با غزلی از سعدی در همین وزن: «آسوده‌خاطرم که تو در خاطر منی / گر تاج می‌فرستی و گر تیغ می‌زنی

ای چشم عقل خیره در اوصاف روی تو / چون مرغ شب که هیچ نبیند، به‌روشنی

گیرم که برکنی دل سنگین ز مهر من / مهر از دلم چگونه توانی که برکنی»

انگار سعدی در حال حرف زدن با ماست. از همه مهم‌تر این است که شاهکارهای سعدی از نظر نحوی به‌گونه‌ای هست که زبان امروز دقیقاً اجزای جمله (فعل، فاعل و مفعول) در جای درست خود قرار دارند و جادوی زبان او در نحو و دقت در به‌کار بردن واژگانی است که در زبان فارسی جا افتاده است.

✚ سعدی شاعری است که شرایط تاریخی، اجتماعی و

سیاسی زمانه‌اش بر جهان‌بینی و دیدگاه‌های اجتماعی و

اخلاقی او تأثیر بسیار گذاشته است. از محیط نسبتاً آرام

شیراز در سال‌های ابتدایی عمرش تا سفرهای ۳۰ ساله‌اش

و بعد هم ۳۰ سال آخر حیات‌اش که چندان بر او آسان

نگذشت. سعدی حقیقی کدام است؟ کدام شخصیت او به

روح زمانه مانزدیک‌تر است؟

این‌که سعدی حقیقی کدام است، به نگاه خواننده بستگی دارد اما پاسخ من این است که او حقیقتاً شُخصیتی شگفت‌انگیز و چندوجهی دارد. در غزل‌هایش، شاعری عاطفی و حساس نشان می‌دهد که تجارب ناب عاطفی را با دقتی بی‌مانند توصیف می‌کند؛ توصیفات‌ی که دیگر شاعران یا به آن نپرداخته‌اند یا نتوانسته‌اند چنین هنرمندانه بیان کنند. گویی اصلاً آن لحظات ناب را مثل سعدی تجربه نکرده‌اند. برای نمونه این بیت را بنگرید: «مرا به هیچ بدادی و من هنوز بر آنم / که از وجود تو مویی به عالمی نفروشم»

در مقایسه، به این بیت از شاعری در سبک هندی نگاه کنید: «تو شیشه دل ما را شکسته‌ای، ز بهار / که شیشه می‌خلد آخر به دست شیشه‌شکن» یعنی معشوقش را تهدید می‌کند. اما سعدی همان مضمون را چنین لطیف بیان می‌کند: «دل‌م شکستی و رفتی، خلاف شرط مودت / به احتیاط روا کنون که آبگینه شکستی» یعنی سعدی حتی در لحظه دل‌شکستگی، نمی‌خواهد دره‌ای ناخوشی به دل معشوق راه یابد. همین سعدی در ساخت عقل، شخصیتی متفکر و عقل‌گرا دارد. مثلاً در برخی حکایات گلستان، در برخی زوایای بوستان و در رساله‌هایی چون «نصیحت‌الملوک» که نمونه‌ای بر جسته‌در سیاست‌نامه‌نویسی است، به‌معنای دقیق کلمه مصالحی اجتماعی است. کسی که هوشیارانه وقایع سیاسی و اجتماعی زمانه خود را می‌بیند و تحلیل می‌کند. سعدی حتی درباره کلیات زندگی انسانی نیز اندیشمندانه سخن می‌گوید، من جنبه‌های خردگرایی، اعتدال، آزادگی و آشتی میان عقل و احساس او می‌پسندم. او حتی عاشق سفر و شیفته تجربه‌های ناشی از آن بود. به این بیت او توجه کنید:

تا به دکان و خانه درگروی / هرگز خام آدمی نشوی

برو اندر جهان تفرج کن / پیش از آن روز که از جهان بروی

از این منظر، سعدی شخصیتی واقعی و کامل است و همین جامعیت، او را به شاعری بی‌زمان و همواره زنده بدل کرده است.

✚ به‌منظر می‌رسد سفرهای طولانی او به جهان اسلام نقش زیادی در شکل‌گیری دیدگاه جهانی و انسانی او، به‌ویژه در پیام‌هایی مانند «بنی آدم اعضای یکدیگرند»، ایفا کرد و به این جامعیت مورد اشاره شما ختم شد.

بله، سفرهای بسیار، معاشرت با افراد گوناگون، سال‌ها تحصیل

در نظامیه بغداد که برجسته‌ترین مرکز علمی روزگار او بود و مطالعه عمیق آثار برجسته هنری و فکری پیشینیان، از سعدی شخصیتی بسیار پخته و باتجربه ساخت. نکته این است که در آثار او، «من فردی» و «من اجتماعی» به سطح «من انسانی» رسیده است. یکی از ویژگی‌های ممتاز آثار سعدی، توجه فراوان به «دیگری» است که به‌صورت بسامد سبکی در آثار او نمایان است. یعنی این‌قدر در آثار سعدی توجه به انسان، دردمندان، نیازمندان و لزوم کشودن چشم به پیرامون و همدلی و توجه به دیگران پررنگ است که یکی از ابعاد اصلی اندیشه او را تشکیل می‌دهد. این ویژگی به این شکل در آثار هیچ‌یک از دیگر ادیبان بزرگ پارسی‌گو به چشم نمی‌خورد. به این بیت دقت کنید: دنوان چو گلیم خویش بیرون برند / گویند چه غم گر همه‌عالم مرند

یا این بیت: غم‌حال درمندان نه عجب گُرت نباشد / که چنین نرفته باشد همه عمر بر تو حالی

بیت: «من از بینوایی نیم‌روی زرد / غم بینوایان زخم‌زرد کرد» چنان تأثیرگذار است که قلب انسان را به درد می‌آورد. دقت سعدی به شرایط زمانه خویش و در تحمی که نسبت به دردمندان اطراف خود بی‌همتا است. بیت: «که مرد از چه بر ساحل است ای رفیق / نیاساید و دوستانش غریق» نشان‌دهنده عمق همدلی اوست که من را به یاد این شعر نیما می‌اندازد: «آی آدم‌ها که بر ساحل نشسته شاد و خندانی / یک نفر در آب دارد می‌سپارد جان».

✚ سعدی به‌دلیل نقد رفتارهای اجتماعی مانند نفاق و فساد، جامعه‌شناسی بزرگ لقب گرفته است. کدام حکایات یا شعرهای او بهترین نمونه‌های این بینش‌اند؟

فکر می‌کنم سعدی یک منتقد تمام‌عیار است. نه در مرزۀ کسانی که صرفاً خرده‌گیری و عیب‌جویی می‌کنند. سعدی «روشنفکر نمی‌خواهم» نیست، «روشنفکر چه می‌خواهم» است. او نقد نمی‌کند که برای نقدش هم راه‌حل و جایگزین ارائه می‌دهد. در گلستان کمتر قشر اجتماعی‌ای یافت می‌شود که از تیغ نقد تیزبین سعدی در امان مانده باشد. پادشاهان، وزراء، امارا، حکما، صوفیان، قاضیان، محتسبان و دزدان. حتی خودش را هم از نقد بی‌نصیب نمی‌گذارد. مثلاً در جایی سروده: «سعدی همه‌سال پند مردم می‌گوید و خود نمی‌کند گوش».

یکی از برجسته‌ترین وجوه نقادانه سعدی، دقت او در تحلیل رابطه میان شاه و مردم است. برخلاف نگاه ظل‌اللهی به پادشاه یا سایه خدا بر زمین که همیشه در تاریخ اجتماعی ایران دیده شده، در تعریف سعدی، رابطه شاه و مردم، رابطه درخت و ریشه است. مردم، ریشه و بنیاد حکومت‌اند. رابطه سر و بدن است. این دیدگاه را سعدی در قرن هفتم هجری (سیزدهم میلادی) و در روزگار مغول بیان می‌کند و این شگفت‌آور است. عباس میلانی، استاد دانشگاه نوترام کالیفرنیا در کتاب «تجدد و تجددستیزی»، باب نخست گلستان را از منظر تاریخ‌گرایی نوین تحلیل کرده است. او معتقد است، اندیشه‌های سیاسی سعدی چنان مترقی است که برخی از آن‌ها را ۵۰۰ سال بعد در آثار متفکرانی چون هگل در اروپا می‌بینیم. برای نمونه، سعدی اساس تشکیل حکومت را خواست و اراده مردم می‌داند. چرا باب نخست گلستان به «سیرت پادشاهان» اختصاص دارد؟ چرا باب نخست بوستان درباره «عدل و احسان» است؟ این انتخاب‌ها معنادارند. عدالت‌گری و احسان که نزد سعدی به‌معنای رفاه اقتصادی برای مردم است، دو شرط بنیادین در سیاست‌نامه‌نویسی شُدن است. یعنی شیوه ایده‌آل حکومت و رابطه دستگاه‌های حکومتی با مردم.

یکی از دلایل توجه اروپاییان به آثار سعدی به‌ویژه گلستان، دیدگاه‌های خاص و بدیع سیاسی و اجتماعی اوست.

درباره انتقادات اجتماعی، او حکایتی تأمل‌برانگیز در گلستان دارد: